

مجله زبان و ادبیات عربی (مجله ادبیات و علوم انسانی سابق) (علمی - پژوهشی)، شماره دوازدهم - بهار و تابستان ۱۳۹۴

دکتر رضا رضایی (استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران)^۱

دکتر محمد شیخ (استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران، نویسنده مسؤول)^۲

بلاغت اسلوب «تکرار» در مضامین طنز محمدمهدی

جواهری و تحلیل معانی ثانویه

چکیده

«تکرار» به عنوان یک عنصر بلاغی و شگرد زبانی از عوامل برجسته سازی معنا در سخن و ایجاد موسیقی دل‌نشین در کلام است. کاربرد تکرار در شعر توسط شاعر هدفمند است و شاعر با به کارگیری این هنر سعی در جهت‌دهی فکری مخاطب دارد. جواهری یکی از مؤثرترین بارزترین شاعران معاصر عراق است که فساد و بی‌عدالتی جامعه خویش را به صورت عمیق درک کرده و در راه اصلاح آن گام برداشته است. او از هر فن زبانی و تمهیدات هنری در جهت نفوذ سخن خویش در مخاطب بهره برده است، و قالب طنز را به منظور آگاهی بخشی و تنبیه جامعه برگزیده است. یکی از اصلی‌ترین عناصر بلاغی در طنز او «تکرار» است. جواهری با بهره‌گیری از این شگرد توانسته به صورت ماهرانه علاوه بر پیوندی ناگسستنی که میان لفظ و معنا ایجاد کرده رابطه‌ای قوی میان تکرار و طنزش برقرار کند. بیشترین «تکرار» در طنزش، در سطح جمله است. هدف این پژوهش بررسی و تحلیل «تکرار» و میزان توانمندی شاعر جهت تأثیربخشی کلام و رساندن آن به مخاطب است.

کلیدواژه‌ها: طنز، تکرار، عنصر بلاغی، تحلیل، جواهری.

مقدمه

ادبیات و اجتماع پیوندی محکم، دیرپای و ناگسستنی دارند. در اشعار اجتماعی شاعر باهدف بیدارگری و ارتقای بینش و ادراک توده مردم، همگام و هم پیوند با عواطف و اندیشه‌های آنان به میدان می‌آید و می‌کوشد تا شعرش بازتاب صادقی از زمانه‌اش باشد. چنین شعری ریشه در حس بشری و دردمندی اجتماعی دارد.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۱۰

2-sheikh_m20@yahoo.com

پست الکترونیکی: 1- rrezaei@lihu.usb.ac.ir

جواهری، شاعر طنزپرداز معاصر عراقی، عواطف و اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی را در ذهن خلاق و بینش شاعرانه خود مورد تحلیل و تصویری هنری قرار داده تا با استحاله تفکر و اندیشه، به آفرینش اصیل ادبی دست یابد. او به شعرش بیانی کوبنده، پرتپش و پرتحرک و هیجان آفرین داده تا سستی و رخوت را از مخاطبش که توده عظیم مردم هستند بزدايد و شور و شعور آنان را برانگیزد و انتفاضه‌ای در قلمرو اجتماع ایجاد نماید. او شاعری است با بینش عمیق اجتماعی که از بصیرت سیاسی و انقلابی خاصی برخوردار می‌باشد.

محمد مهدی جواهری، در سال ۱۹۰۰م در شهر مذهبی نجف در عراق در خانواده‌ای اصیل، فقیه و شعر دوست به دنیا آمد (جواهری، ۲۰۰۸: ۶) او از حافظه‌ای قوی برخوردار بود و پرورش و تعلیم مذهبی و ادبی را با حفظ آیاتی از قرآن کریم، خطبه‌ای از نهج‌البلاغه و قصیده‌ای از دیوان متنبی در روز با جدیت دنبال می‌کرد. (جحا، ۱۹۹۹: ۲۸۹) همچنان که به کتاب‌های جدید و آثار شعری معاصر اهتمام می‌ورزید (بیضون، ۱۹۹۳: ۲۰) این‌ها همه نشان از حافظه قوی، توانا و موهبت خدادادی جواهری داشت. «او در نبوغ شعری به مرحله‌ای رسید که برخی از ادیبان معاصر لقب متنبی عصر جدید را به او دادند» (بیضون، ۱۹۹۳: ۶۷) و به حق می‌توان گفت که متنبی در جواهری تکرار شده است. متنبی در تصویرسازی، لغت، قدرت کلام و تعبیر تواناست ولیکن جواهری ضمن برخورداری از همه آن خصائص، گام‌ها از متنبی جلوتر و تواناتر است. تفحص و تطبیق شعر این دو شاعر، تفوق جواهری در زمینه تعهد اجتماعی، تلاش برای ایجاد تحول مثبت، نگاه بشردوستانه و قرار دادن شعر در خدمت جامعه و اخلاق را به شکل ملموسی نشان می‌دهد.

جواهری برای بیان اوضاع نابسامان جامعه خود زبان انتقاد را در قالب طنز به کار می‌گیرد و در حکم یک رهبر انقلابی در کنار مردم می‌ایستد و آنان را به دفاع از حقوق خود و بازپس‌گیری آزادی‌شان بر می‌انگیزاند.

يَدِي بِيَدِ الْمُسْتَضْعَفِينَ أَرِيهِمْ مِنْ الظُّلْمِ مَا تَعْيَا بِهِ الْكَلِمَاتُ

(دیوان، ۲۰۷ / ۱)

«دست در دست مستضعفان دارم و ستم‌هایی را به آنان نشان می‌دهم که کلمات از بیان آنان قاصر است.»

در اشعار انتقادی، شاعر معایب و نارسایی‌های اخلاقی و رفتاری فرد یا اجتماع را به صورت هجو، هزل و طنز بیان می‌کند و تلاش می‌کند تا معایب و نواقصی را که در حیات اجتماعی پدید آمده برطرف کند. طنز نوعی تنبیه اجتماعی است و هدف آن اصلاح و تزکیه است (رزمجو، ۱۳۷۰: ۹۰-۸۹) ارزش ادبی طنز زاده عناصر بلاغی خاص و کاربرد آن‌ها با شگردهای ویژه است.

یکی از عنصرهای ادبی پرکاربرد در طنز جواهری که حائز اهمیت زیاد می‌باشد، اسلوب "تکرار" است. جواهری در مضامین طنزش از اسلوب تکرار برای تحت تأثیر قرار دادن ذهن مخاطب، به اندیشه واداشتن او و برجسته‌سازی معنای نهفته در آن و القای احساسات درونی خود به مخاطب بهره برده است. تکرار ساختاری یکنواخت را برای انگیزش احساسات خاص گویند ایجاد می‌کند. (داد، ۱۳۸۷: ۸۴) تکرار ارزش زیباشناختی شعر را دو چندان می‌کند به ویژه اگر در شعر شاعری خلاق و نوآفرین همچون جواهری متجلی شود. او تکرار را به صورتی زیبا و با ترتیبی خاص در زنجیره زبانی خود قرار داده و توانسته با این صنعت، موسیقی دلکش در کلامش ایجاد کند و معنا را به ذهن مخاطب نزدیک سازد و با این کار شعرش را جلوه‌ای خاص بخشیده و توانسته آن را فراتر از شعر زمانش قرار دهد و به شعری جاودانه بد کند.

مقاله حاضر، پژوهشی است که «تکرار» را به عنوان یک فن و صنعت ادبی و بلاغی در مضامین طنز شعر جواهری مورد بررسی قرار داده است. موضوعی که تاکنون کتاب یا مقاله‌ای به زبان عربی و فارسی در مورد آن نوشته نشده است. قبل از پرداختن به «جایگاه تکرار در مضامین طنز جواهری» برای نیل به مقصود ابتدا جایگاه تکرار در بلاغت قدیم و جدید و اهمیت آن ارائه می‌شود و سپس به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤالات بوده است: (۱) زیبایی هنری مبتنی بر فنون بلاغی در برجسته‌سازی و ابلاغ معنا چه نقشی دارد؟ (۲) آیا جواهری توانسته است از صنعت بلاغی تکرار در رسیدن به هدف اجتماعی خویش به طور موفق کمک

بگیرد؟ (۳) موفقیت او در استفاده از تصاویر زیبایی شناسانه مبتنی بر چه تکنیک‌هایی بوده است؟ ارائه مثال‌های متنوع از شعر شاعر و تحلیل آن‌ها هدفمندی دقیق جواهری و هنرمندی زیرکانه و مرموزانه وی را از به‌کارگیری این فن بلاغی نشان می‌دهد.

جایگاه تکرار در بلاغت قدیم و جدید

تکرار در بلاغت قدیم

تکرار در علوم بلاغت قدیم بیشتر تحت عنوان «فصاحت کلام» و «اطناب» بررسی شده است. اطناب یعنی زیادت لفظ بر معنا به جهت دستیابی به فایده‌ای، یا ادای معنا با عبارتی بیش از حد متعارف افراد بلیغ به جهت رسیدن به فایده تقویت و تأکید آن معنا. زیادت بدون فایده «تطویل» و «حشو» نامیده می‌شود و هر دو عیب کلام بوده و از مراتب بلاغت به دور می‌باشند. اطناب انواع بسیار دارد یکی از آن‌ها تکرار است که به انگیزه‌های مختلفی صورت می‌گیرد. (هاشمی، ۱۳۷۰: ۱۳۷، ۲۳۶-۲۳۰) تکرار، یکی از بن‌مایه‌های اطناب است و اگر نویسنده بین لفظ و معنا رابطه نیکو ایجاد کند و حال مخاطب و مقتضای موضوع را به درستی تشخیص دهد، تکرار را روا می‌دانند به بیان دیگر «نمی‌توان حد و غایت خاصی را برای تکرار بیان کرد. میزان تکرار به حال مستمعان و حال کسانی اعم از عوام و خواص - که در مجلس خطیب حاضر می‌شوند، بستگی دارد.» (جاحظ، ۱۴۲۳: ۱۰۵) ابن اثیر در صناعت معنوی، تکریر معانی و الفاظ را از نکات ظریف علم بیان می‌شمارد و اشاره می‌کند «اگرچه بیشتر مردم آن را با زیاده‌گویی (اطناب) و پرگویی (تطویل) اشتباه می‌کنند اما «از یک لفظ مکرر می‌توان منظورهایی بیشتر داشت.» (ابن اثیر، ۱۴۲۰: ج ۲ / ۱۵۷) باقلانی برخلاف ناقدان و بلاغیون که بحث تکرار را در زمره علم بیان قرار داده‌اند، باقلانی تکرار را نوعی از انواع علم بدیع به شمار می‌آورد (باقلانی، ۱۹۹۶: ۷۷) ابو هلال عسکری تکرار را جزء انواع اطناب قرار می‌دهد که برای تأکید سخن در ذهن شنونده صورت می‌گیرد (عسکری، ۱۹۹۸: ۱۹۳) جاحظ در کتاب «البیان و التبیین» از عتابی نقل می‌کند که می‌گوید: «هرکه مقصود خویش را بدون تکرار و لکن و توسل به تو بفهماند بلیغ است.» (ضیف، ۱۳۸۳: ۵۳) از این جمله برداشت می‌شود که عتابی تکرار را مخل فصاحت و بلاغت می‌داند و یکی از ویژگی‌های شخص بلیغ را عدم

تکرار در کلام او می‌داند چون بر این نظر است که تکرار می‌تواند الفاظ زائد را به سخن وارد کند. بر خلاف عتابی، خود جاحظ در مقوله تکرار بر این باور است که تکرار ملازم شخص بلیغ است و او از خزانة پربار و سرشار لغوی اش الفاظ خاصی را در جای مناسبان به کار می‌گیرد. «هرکس را اصطلاحی است هر زبان‌آور، هر نویسنده یا هر شاعر، هر قدر از دانش و الفاظ و معانی سرشار باشد، به‌ناچار به الفاظی خاص، شیفته و خوی می‌گیرد که ورد زبان او می‌گردد.» (جاحظ، ۱۴۱۳: ج ۱/ ۱۱۳) این جمله از جاحظ دال بر اهمیت تکرار نزد اوست. علی‌رغم آنکه تکرار از ایام جاهلی نزد عرب مطرح بوده و گه گاهی آن را در شعر خود آورده‌اند و در کتب بلاغی به آن اشاراتی گذرا شده، هرگز به‌عنوان یک اسلوب، واضح و دقیق مورد بررسی واقع نشده است.

تکرار در بلاغت جدید

اسلوب و صنعت تکرار که امروزه جایگاه وسیع و مهمی را در شعر پیدا کرده، موضوعی است که کتاب‌های بلاغت قدیم به نقش آن به‌عنوان یک عنصر ارزشمند ادبی و تأثیرگذار در خلق اثر هنری کمتر توجه کرده‌اند. آنچه ابو هلال عسکری در کتاب "الصناعتین"، و ابن رشیق در کتاب "العمده" و جاحظ در کتاب "البیان و التبیین" و دیگران در سایر کتاب‌های بلاغی بیان داشته‌اند جز نگاهی اجمالی و گذرا نیست. امروزه تکرار در زیبایی‌شناسی اثر، نقش مهمی را ایفا می‌کند و فقط صرف تکرار کلمات و عبارات نیست بلکه شاعر در ورای آن اهدافی متعالی را دنبال می‌کند و بسته به غرض خویش آن را هنرمندانه به کار می‌گیرد.

تکرار در حقیقت اصرار هنرمندانه شاعر بر نکته و عبارت مهمی است که او بیشترین توجه را به آن دارد. تکرار، نور را بر نقطه حساسی که شاعر تمام اهتمامش را بر آن مبذول داشته منعکس می‌گرداند. (ملائکه، بی تا: ۲۷۶) اصرار ماهرانه در بارز ساختن یک جزء یا عبارت - که هدفی متعالی را در خود دارد - با تکرار و برگشت مجدد آن، نشان از آرمان‌خواهی و مسئولیت‌پذیری هنرمند دارد که تمام تلاشش را جهت پیگیری دقیق و عمیق اهداف خود به کار می‌گیرد.

تکرار در زیبایی‌شناسی هنر از مسائل اساسی است و آن را باید یکی از مختصات سبک ادبی قلم داد کرد. (شمیسا، ۱۳۷۳: ۶۳) هنرمندان بزرگ نه تنها از اطناب [تکرار] بلکه از هر مسأله دیگر ادبی در جهت غرضی خاص که نهایتاً به ساختار کلی هنری اثر مربوط می‌شود استفاده می‌کنند؛ بنابراین اطناب در جای خود مقام ایجاز در جای خود را دارد. (شمیسا، ۱۳۷۷: ۱۶۰) از جمله صور گوناگون ادبی - بی‌آنکه محل فصاحت و بلاغت باشد - تکرار است و این به معنی برجسته ساختن یکی از اجزاء کلام است البته به شرط آنکه با مجموع اجزاء هماهنگی و تناسب داشته باشد.

«بنیاد جهان وحیات انسان همواره بر تنوع و تکرار است. از تپش قلب و ضربان نبض تا آمدوشد روز و شب و توالی فصول و در نسبت خاصی از این تنوع، تکرارهاست که موسیقی خویش را بازمی‌یابد». (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۳۹۰) با دقت در سخن این ادیب و ناقد برجسته می‌توان گفت تکرار لازمه هنر آفرینی است و با حذف تکرار از عرصه هنر و ادبیات و از آن وسیع‌تر از پهنه هستی، از زیبایی کمترین رد پای باقی نمی‌ماند. طبیعت با تمام امورش پیوسته بر محور تناوب و تکرار چرخ می‌زند. تکرار ذاتی انسان است و به این علت است که به آن تمایل دارد و امور آشنا، همیشگی و تکراری را بیشتر از امور تازه، ناآشنا و بیگانه دوست دارد.

شاعر و هنرمند با برخی از اجزاء اوج می‌گیرد و چنین عروجی مصدر الهام هنری واقع می‌شود، و شاعری خالص و اثری ناب می‌آفریند. بدین شیوه تکرار به اثر هنری مرکزیت می‌بخشد، محل تجمع نیرو قرار می‌گیرد و نگاه‌ها را به خود جلب می‌کند، و همچون چراغی چشمک‌زن خواننده را به نکات اساسی و مهم متن رهنمون می‌سازد. شاعر با تکرار زیرکانه بین خود و خواننده پل و پیوندی ارتباطی برقرار می‌کند و مخاطب با ذکاوت نیز از لابه‌لای تکرار به اندیشه و درون شاعر ره می‌یابد.

اهمیت تکرار

تکرار هنرمندانه نه فقط یک آرایه بلاغی و شگرد زبانی بلکه درون‌مایه خلق زیبایی در همه عرصه‌های هنر مثل شعر، موسیقی، نقاشی، مجسمه‌سازی، معماری، زبان‌شناسی و... است

سرهای درختان همه پر بار چرا شد کان بلبل خوش لحن به «تکرار» درآمد

(مولوی، ۱۳۶۳: ۶۴۶)

تکرار در زیبایی‌شناسی هنر، از مسائل اساسی است. کورسوی ستاره‌ها، بال زدن پرندگان به سبب تکرار و تناوب است که زیباست. صدای غیر موسیقایی و نامنظم را که در آن تناوب و تکرار نیست، باعث شکنجه روح می‌دانند. حال آنکه صدای قطرات باران که متناوب است و تکرار می‌شود، آرام‌بخش است. (شمیسا، ۱۳۷۳: ۶۹) تکرار با نظم و سجعی که ایجاد می‌کند یکی از مهم‌ترین عوامل ماندگاری شعر به شمار می‌آید. به عقیده ناقدان و پژوهشگران، موزون بودن شعر باعث گردیده که از شعر قدیم یک دهم آن از بین برود؛ درحالی‌که موزون نبودن نثر موجب شده از نثر قدیم تنها یک دهمش باقی ماند. (ابن رشیق قیروانی، ۲۰۰۲: ج ۱/ص ۸). به تحقیق اسلوب تکرار به‌نوبه خود در پویایی و ماندگاری آثار نقش مؤثری ایفا می‌کند.

انواع فنون ادبی، نظیر: وزن شعر، تکرار اصوات یا صداها و کلمات و طرز ترکیب آن‌ها، برای این ابداع شده‌اند تا توجه ما را به سوی واژه‌ها جلب نمایند. (علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۷۴) شکوه الفاظ و هماهنگی و توافق آن با معناست که شنونده را تکان می‌دهد و تمرکز یافتن بر اندیشه واحد و ارائه آشکار آن از گذر تکرار، بر روح و جان تأثیری شگرف و عمیق می‌گذارد. «تکرار از قوی‌ترین عوامل تأثیر است، و بهترین وسیله‌ای است که عقیده یا فکری را به کسی القا می‌کند.» (علی پور، ۱۳۷۸: ۸۹) شاعر به این شیوه، حسی را که خود از آن لبریز است می‌تواند به‌خوبی به خواننده انتقال دهد.

اجزاء تکرار شونده نه تنها ملال‌آور نیستند بلکه متناسب با ویژگی‌های اثر هنری عمل می‌کنند و با ایجاد بیان و اسلوبی تازه مفهوم‌سازی می‌کنند. پی در پی آمدن یک جزء معین در هنر به‌صورت مستعار بسیار زیبا جلوه می‌کند. کلمه‌ای که تکرار می‌شود از نظر ارزش صوتی متناسب با محتوای متن است، و به تقویت فضا و نغمه و آهنگ کلام کمک بسیار می‌کند. شعر و موسیقی ارتباط تنگاتنگ غیر قابل انکاری باهم دارند. تکرار در کنار سایر عوامل مؤثر موسیقایی نقش بارزی را در تصویرسازی هنری و انتقال مفاهیم بر عهده دارد.

زمخشری می‌گوید: «انسان برای حفظ علوم راهی جز تکرار ندارد.» (زمخشری، بی‌تا: ۳/۳۳) زمخشری در این گفته خود به یکی از موارد اهمیت تکرار که موجب ملکه شدن علوم و معارف در ذهن می‌شود اذعان دارد و نتیجه تکرار در ماندگاری را بر روان و ذهن انسان مفید و مثبت می‌شمارد. این طبیعی انسان است که آنچه را در محدوده آموخته‌ها و مشاهداتش می‌گنجد، برای بار دوم و سوم سریع‌تر درک و ارزیابی کند. تکرار سبب تمرکز، انسجام و قوت اثر می‌گردد و از آن جداشدنی نیست. کمتر اثر هنری را می‌توان یافت که اجزای دور و نزدیک در آن تکرار نشوند. به دلایل ذکر شده بایسته است به تکرار به‌عنوان یک اسلوب از جنبه بلاغت و هنر نگاه شده و لازم است به نظم و هارمونی ناشی از آن در زیبایی‌شناسی دقت شود.

جواهری: طنز و تکرار

زبان طنز، زبان انتقاد غیرمستقیم همه جوامع بشری است. جامعه عرب نیز مثل سایر ملل دیگر از زمان‌های گذشته با این شیوه از بیان یا نمونه‌های مشابه آن مانند هجو و هزل آشنا بوده‌اند اما در دوران معاصر همزمان با بروز جنگ‌ها، ناپسامانی‌ها، بی‌کفایتی حاکمان و هجوم بیگانگان، طنز بیشترین بازتاب خود را در آثار ادبی یافته، و شکل جدیدی به خود گرفته است.

طنز بیانی هنری برای کاستن از رنج‌ها و غم‌ها و تحمل آلام زندگی است. خنده و تبسم همراه آن آغازی است برای تفکر و تنبه. از این رو هدف طنز اصلاح و تهذیب و رفع عیوب و نواقص و کاستی‌های جامعه است. «طنز تنها هنگامی می‌تواند به هدف عالی خود برسد که از روحی بلند و پاک تراوش کند؛ روحی که از مشاهده عمیق و عجیب زندگی موجود با اندیشه یک زندگی ایده آل در رنج و عذاب است. (آریان پور، ۱۳۷۲: ۳۸-۳۷) طنز واقعی به‌دوراز نگرش نقادانه نسبت به امور تحقق پیدا نمی‌کند. جواهری شاعری منتقد و مسئول است که در جهت دفع آفات و امراض جامعه خود گام برداشته است و ادبیات طنزش از والاترین مصادیق تعهد وی است زیرا شاعر در آن هنر خود را در خدمت اصلاح و بهبود امور جامعه بشری قرار داده است.

بی‌گمان فضای ادبی نجف و مدارس دینی آن‌که شاعر در آن آموزش دیده است، تأثیر بزرگی در گستردگی میراث فرهنگی وی داشته، و التزام و تعهد را در او نهادینه کرده است. این شیوه از تربیت، موجب شده او همواره نسبت به جامعه و محیط پیرامون خود حساس بوده و از درک عمیق و بینشی دقیق نسبت به مسائل جاری در جامعه برخوردار باشد.

آنچه زبان ادبی یک شاعر و نویسنده را در مقایسه با شاعر و نویسنده دیگر غنا و ژرفا می‌بخشد شیوه بیان، شگردها و نوع کاربرد واژه‌ها و عناصر معنایی و شناختی در آثار آن‌ها است. (علوی مقدم، ۱۳۸۱: ۴۱) بی‌تردید جواهری در میان شاعران معاصر کلاسیک در حیات شعری و نوآوری شعری جایگاه ممتازی دارد. ارزش ادبی طنز جواهری مولود عناصر بلاغی است که شاعر با شگردی خاص آن را خلاقانه به‌کاربرده است، همان‌طور که بیان شد یکی از این شگردها و شیوه‌ها، کارکرد ماهرانه "تکرار" است.

واژه‌ها مهم‌ترین و اولین ابزار عینی کردن اندیشه‌ها و بروز عواطف شاعرانه است. درواقع یکی از شرایط مهم ارتباط با متن و ره‌آورد یک اثر ادبی، شناختی است که خواننده از لابه‌لای سازه‌ها و اجزای کوچک‌تر متن به‌ویژه الفاظ پیدا می‌کند. تکرار الفاظ، مهم و قابل‌اعتنا است. انتخاب آگاهانه تکرار موسیقی کلام، القای معنای موردنظر، نوآوری و ابتکار را افزایش می‌دهد. با دقت در دیوان جواهری درمی‌یابیم او تکرار را مهم‌ترین عنصر ادبی برجسته در طنزش قرار داده و توانسته است با خلاقیت و نوآوری و با انگیزه اخلاقی، در ایجاد جریان عظیم فرهنگی در اصلاح اجتماعی سهیم باشد.

زمانی تکرار درخور اهمیت است که با دیگر عناصر متن رابطه ادبی و معنوی برقرار کند. جواهری با زیرکی و درایتی موشکافانه در مضامین طنزش در کنار تکرار، از تکنیک‌های هنری فراوانی نظیر: تضاد، تقابل، تناقض، ایهام، تناسب معنوی و... بهره برده است. رابطه ظریف و دقیق بین این عناصر هنری و بازتاب آن در طنزش، اثر او را کم‌نظیر کرده است. ایجاد پیوند و رابطه محکمی که جواهری بین طنز و تکرار ایجاد کرده نشان از سبک قوی و بیان گرانسنگ او در پرداخت تصویرهای شعری دارد.

رابطه طنز و تکرار

طنز بر نمایش دقیق و آگاهانه درون مایه خود که از عینیت و واقعیت بیرونی و تخیل نیرومند طنزپرداز مدد می‌گیرد، تکیه دارد. رسالت واقعی طنز در نشان دادن و برجسته کردن آسیب‌ها، کاستی‌ها و نابسامانی‌های جامعه است. تکرار نیز با برجسته‌سازی و تشخیص بخشیدن به معنای نهفته در عبارت مکرر، در کنار طنز به‌عنوان دو بال، پرواز و اوج گرفتن و رسیدن به هدف را میسر و ممکن می‌سازند.

طنز و تکرار، هردو هدفمندند و مانند یک متوقف سازنده عمل می‌کنند. هردو، اندیشه مخاطب را هدف قرار می‌دهند و خاستگاه هردو حوزه عقل است؛ یعنی از عقل برمی‌خیزند و بر عقل نیز می‌نشینند. طنز و تکرار در خواننده یک نوع دلبستگی عاطفی به وجود می‌آورند، که این کشش و همخوانی فکری مخاطب را به ادامه راه و می‌دارد. شاعر از طریق طنز به القای احساسات درونی خود، که از وضعیت موجود متأثر شده به خواننده می‌پردازد، همان‌طور که تکرار در تأیید این اندیشه و احساس سهم مؤثری را ایفا می‌کند. هردو در جستجوی یافتن تناسب درست میان صورت و محتوا هستند تا واقعیت‌ها را به‌صورتی ادبی نشان دهند.

طنز با خلاقیت و دقت زبانی، می‌کوشد تا مفاهیم جاری را با بهره‌گیری از تجارب هنری نظیر: کنایه، تمثیل، اطناب و تکرار در شرایط مشخص زمانی غنی‌تر سازد و از طریق این عناصر یک نماد پدید آورده و انگیزه‌ها را تقویت، و با دعوت به جنبش و حرکت و انقلاب تحوّل ایجاد کند. طنز و تکرار ارتباطی تنگاتنگ باهم دارند، و هردو ایده آل و آرمان ذهنی شاعر را جلوه می‌دهند. به این خاطر طنزپرداز خوب کسی است که توانایی کافی برای فهمیدن و فهماندن داشته باشد.

تحلیل بلاغی ساختار قصاید طنز جواهری

جواهری در مضامین طنزش با تکرار مبتنی بر سهولت، هماهنگی و روانی جریان آن بر زبان، نوعی نغمه و موسیقی را خلق می‌کند، تا بر قدرت معنی بیفزاید و توجه خواننده و شنونده اثر را به موضوع اصلی جلب کند، تکرار همچون موسیقی گوش‌نوازی است که استمرار آن دل‌چسب‌تر و تأثیرگذاری آن بر ذهن مخاطب قوی‌تر است.

او در قالب طنز که عنصر تکرار را در آن به کار برده، تصاویر و مفاهیمی را با قوت تعبیر و عمق معنا به خواننده منتقل می‌کند، که ژرفای روح را به تحرک، جنبش و انقلاب وا می‌دارد. این تکرار از آغاز اشعارش ظهور پیدا می‌کند و تا آخر نیز ادامه می‌یابد. مضمون همه آن‌ها نقد مسائل جاری در جامعه نابسامان جواهری است که شاعر با تکرار مکرر سعی در پررنگ کردن آن نابسامانی‌ها و بی‌عدالتی‌ها دارد و می‌خواهد تا با نشان دادن حقایق و تأکید بر آن‌ها مردم را از خواب غفلت بیدار، و به هوشیاری دعوت کند.

شیوه جواهری در کیفیت استخدام این اسلوب قابل‌اعتنا است. شاعر از همان ابتدا با گذاشتن سنگ بنای آغازین، آشنایی مقدماتی را ایجاد و اقدام به معرفی جامعه خود در جریان تصویر آفرینی می‌نماید. با تکرار مصراع و عبارت با متعلق‌های متفاوت، خواننده شعرش را در هر پاره شعری و گذر از آن با خود جلو می‌برد، مخاطب نیز مشتاقانه به ادامه شعر گرایش پیدا می‌کند. محور اصلی و ویژگی بارز تکرار در قصاید جواهری تأکید و نشان دادن حقایق به صورتی کامل و بدون نقص است.

جواهری در گزینش الفاظ، در عین توجه به استواری و متانت تعبیر از سهولت و حلاوت خاص الفاظ گزینش شده غافل نبوده است. او با این شیوه به معنا پویایی و عمق بیشتری بخشیده و موجب حسن دو چندان قالب شعری‌اش گشته است. اندیشه ادیب هر قدر هم که متعهدانه، قوی و عمیق باشد، اما آنچه احساس و اندیشه مخاطب را بیشتر تسخیر می‌کند قالب اثر، شیوه ارائه، ارتباط منسجم و منطقی بین اجزاء و ریتم و موسیقی حاصل از آن‌ها است، که جواهری به حق توانسته از عهده آن بر آید. او شاعری بزرگ است که هنرمندانه با کلماتی متداول و ساده و ترتیب و نظم زیبایی که بین آن‌ها برقرار کرده تأثیر عظیمی بر ذهن و اندیشه خواننده اثرش گذاشته است.

تکرار در قصاید او از دو جنبه لفظ و معنا، دارای ارزش است و این دو تأثیرات متقابلی بر یکدیگر گذاشته‌اند. آنجا که تکرار از جهت معنایی در جای خود واقع شده، نغمه نیز مؤثرتر جلوه کرده است. نغمه خوش‌آهنگ، در قبول معنای مورد نظر یاری‌دهنده است، به این خاطر ارزش لفظ مکرر تا حد زیادی مربوط به محل قرار گرفتن آن است که جواهری مبتکرانه آن را

در جای خودش آورده است. لفظی که در محلی خاص از بیت یا بند به دفعات تکرار شود دارای ارزش موسیقایی بیشتری است تا آنکه تکرار در موقعیت‌های غیر قابل پیش بینی بیاید. قصاید جواهری با مفاهیم و صوری که ارائه می‌دهند مخاطبان را به تفکر وامی‌دارند تا اندیشه نهفته در متن را با تأمل دریابند و فراتر از صورت ظاهری کلمات حرکت کنند. تکرار تفکر را برمی‌انگیزد و به مخاطب فرصت اندیشیدن و استنتاج می‌دهد. تکرار تداعی کننده نوعی علت است و معنای تازه‌ای را متجلی می‌سازد که در مرتبه اول آشکار نشده است، یعنی، شاعر در پس هر تکرار مفاهیمی را القا می‌کند که شاید اگر تکرار نبود آن مفاهیم هرگز به خواننده منتقل نمی‌شد.

انسان در ورای علوم، لذتی را می‌یابد که به تکرار دوباره آن علوم تمایل پیدا می‌کند. محرومیت از تکرار این علوم دردی را برای انسان به همراه دارد که وقتی امکان دوباره خواندن آن فراهم شد خواننده از آن احساس رضایت و لذت می‌کند. (قزوینی، ۱۹۸۹: ۳۰۱) جواهری نیز با بکار بردن این شگرد بلاغی اولاً حالت تعلیق یا کشش مناسبی را در متن اشعار ایجاد می‌کند، که هم خواننده را با اسلوب شیرین و دلکش به خواندن شعر ترغیب می‌کند و هم لحظه به لحظه ذهن مخاطب را با سؤال از هدف و فلسفه شاعر از تکرار، مواجه می‌نماید. ثانیاً، او با این کار لذت هنری ناشی از کشف ناگفته‌ها و نهفته‌های موجود در پس سطرهای اشعار را به مخاطب می‌بخشد. مخاطب می‌تواند با توجه به قراین موجود که هر کدام سرنخی را به او داده، ناآرامی ناشی از تضاد موجود در الفاظ و عبارات را با آرمان و هدف شاعر، که در پس تکرار نهفته است دریابد. بیشترین جلوه تکرار در قصاید طنز جواهری مبتنی است بر تکرار جمله فعلیه. " گزاره فعلی تقید فعل را به یکی از زمان‌های سه گانه، همراه با افاده تجدد و حدوثی که خود یکی از لوازم زمان است، منوط می‌کند ". (تفتازانی هروی، ۱۴۰۹: ۱۵۰-۱۴۹) ایجاد و حدوث ناشی شده از هویت و ذات جمله فعلیه، ذوق و درایت شاعر را برانگیخته تا بخش اعظم تکرار او بر این قاعده (فعلیه بودن جملات) استوار باشد. شاعر از طریق تکرار است که می‌تواند تداوم و استمرار امری را به مخاطب القا نماید. این تداوم با

تکرار «فعل» قطعاً نمود بیشتری پیدا می‌کند؛ زیرا در یک ساختار کلامی این فعل است که بار اصلی معنا و احساس را به دوش دارد. (علی پور، ۱۳۷۸: ۸۹)

تکرار اگر از حیثه بلاغت خارج شود ملال‌آور و درهم شکننده دیگر زیبایی‌های کلام می‌شود. آغاز و انجام موفق از این اسلوب، توانائی و ذوق سرشار می‌خواهد. تکرار همان اندازه که می‌تواند حسن تأثیر داشته باشد می‌تواند مخل و مزاحم هم جلوه کند. جواهری با سابقه درخشان و تربیت علمی و تأثیرپذیری از شاعران بزرگ ادوار گذشته و داشتن خزانه لغات و حافظه قوی و نبوغ شگفت‌انگیزش از عهده این مهم برآمده است. ثمره تکرار در اشعار او نوآوری و ابتکار و القای تفکر و اندیشه است و این از مختصات اصلی و سازنده اشعار طنز او به شمار می‌آید که نمونه‌های آن را همراه با تحلیل در ادامه مبحث می‌بینیم.

نمود و جلوه‌های تکرار در قصاید طنز و نوآوری جواهری در آن

رعایت تناسب لفظ و معنا

بهترین کلام آشکارترین آن است و آشکارترین کلام بیشترین احاطه را بر معنا دارد، و احاطه کامل معنا حاصل نمی‌شود مگر با بررسی همه‌جانبه. (عسکری، ۱۹۹۸: ۱۹۰) از گفته ابو هلال عسکری برمی‌آید که با بررسی همه‌جانبه می‌توان به ابعاد نهفته و ناپیدای متن که منجر به آشکاری معنا می‌شود دست یافت. تحلیل تکرار در اشعار طنز جواهری فراست و هنرمندی رمزگونه وی را از به‌کارگیری این اسلوب مشخص می‌کند. استفاده از تکرار در شعر او بسیار دیده می‌شود مثلاً شاعر در قصیده "کم ببغداد الأعیب" با کمک تکرار به‌خوبی به تفسیر و تبیین مفهوم «نابسامانی عراق» پرداخته است:

كَمْ ببغداد الأعیبُ و أساطیرُ أعاجیبُ

«چه بازی‌ها و افسانه‌های شگفت در بغداد وجود دارد»

وأساطینُ إذا أمْتَحِنُوا فَمَهَازیلُ مَنَاحِیبُ

«ستون‌ها و عمودهایی که چون محک زده شوند نحیف و ترسویند»

خَرَبَاتِ بَغْدَادٍ مِنْ بَلَدٍ كُلُّ شَيْءٍ فِيهِ مَقْلُوبٌ

«چه شگفت سرزمینی است بغداد حقیر که همه چیز در آن بر عکس است»

فَلَقَّ الْإِصْبَاحَ غَرِيبٌ وَنَعِيقُ أَلْبُومٍ تَشْبِيبٌ
 «طلوع فجر تیره و سیاه است و بانگ جغد غزل و ترانه»
 وَبُيُوتُ الْفِسْقِ عَامِرَةٌ وَ عَرِينِ اللَّيْثِ مَنْهُوبٌ
 «مکان‌های فسق و فجور آباد و بیشه شیران غارت شده و خراب»
 خَزَيْتَ بَغْدَادُ تَعْرُكُهَا مِنْ ضِبَاعِ جُوعٍ نَيْبٍ
 «بغداد را خواری فراگرفته و کفتاران گرسنه بر آن دندان تیز کرده‌اند»
 خَزَيْتَ بَغْدَادُ.. حَنَّكَهَا فِي الْمَدَلَّاتِ التَّجَارِيبُ
 «بغداد را خواری فراگرفته و صاحب تجربه‌های خوار و ذلیل فراوان گشته است»
 كَمْ بِبَغْدَادِ الْأَعْيَبُ وَأَضَاحِيكُ أَخَاشِيبُ (دیوان، ۱۱۰۱-۱۱۰۵)
 «بغداد چه بازیچه‌ها دارد و چه مضحکه‌های ناخراشیده»

بارزترین ویژگی این قصیده تکرار است اما شاعر معانی پیدا و پنهان متعدد دیگری را نیز در قالب الفاظ و تعبیرات پوشش داده است. ائتلاف لفظ و معنا نمود و جلوه خاصی در این قصیده دارد. شاعر برای نشان دادن کثرت آشفتگی و بهم‌ریختگی اوضاع از لفظ «کم» خبریه که خود متضمن کثرت است مکرر استفاده نموده است. آشفتگی و پریشانی اوضاع اجتماعی به نظر جواهری برای عراق به‌عنوان یک جامعه با سابقه دیرین از تمدن و فرهنگ شایسته نیست. شاعر برای اظهار این آشفتگی و تعجب، از ساختارهای لفظی غریب چون «الأعیب»، «اعاجیب»، «مناخیب»، «أخاشیب»، «مهازیل»، «عناکیب»، «عراقیب»، «رعایب» و امثال این‌ها بارها استفاده کرده است تا تناسب بین الفاظ و فضای حاکم بر جامعه را به تصویر بکشد. ضمن اینکه وزن جمع مکسر منتهی الجموع «افاعیل»، «مفاعیل»، «تفاعیل» خود دلیل دیگری برای بیان شدت و کثرت نابسامانی موجود در جامعه می‌باشد.

درون مایه طنز که با تمسخر و استهزاء همراه است در مضامین ایات به‌صورت پراکنده

قابل ملاحظه است:

وَأَسَاطِينًا إِذَا أُمْتَجِنُوا فَمَهَازِيلٌ مَنَاخِيبٌ
 خَزَيْتَ بَغْدَادُ حَنَّكَهَا فِي الْمَدَلَّاتِ التَّجَارِيبُ

تصاویر در این ابیات تصاویر خیالی نیست، بلکه تصاویر کاملاً حسی است که شاعر آن‌ها را مشاهده و به صورت عمیق درک کرده است. جواهری با تصویرپردازی دقیق، صورتی از بغداد را ترسیم می‌کند که در آن همه چیز «مقلوب» و دگرگون است. او می‌گوید: سپیده صبح در آن تاریک و ظلمانی و صدای شوم جغد، غزل عاشقانه می‌نماید. خانه فساد و تباهی در آن آباد، و خانه شرف و بزرگواری، ویران است. جواهری هنرمندانه با طنز و تکرار و تصویر آفرینی حاصل از آن درواقع کاریکاتوری از اوضاع نابسامان عراق را در مقابل دیدگان مخاطب به نمایش می‌گذارد که حاکی از خشم و کینه شاعر نسبت به عوامل این شرایط در عراق است.

نوآوری و تقویت معنا

از اسرار زیبایی متن ادبی آن است که در آن الفاظ و گاه جمله به‌تمامی از فضای اصلی خود خارج شده و بر معانی و اغراض دیگری جز حقیقت لفظ دلالت داشته باشند. کنایه و تعریض، در پوشش تصریح و هزل و تمسخر در لباس جدّ، و هجو و نفرت در هیئت مدح و محبت، شیوه‌های شایع و رایجی هستند که جواهری، در مضامین ابیات خود بر آن اصرار دارد. غنای شعر او حکایت از غنای ذوق آراینده آن دارد. او طیب حاذقی است که گاه، اطناب او درنهایت ایجاز و ایجاز او درنهایت اطناب است. قصیده او قصه یک قرن ملتی است با همه آنچه بر سر آن مردم آمده و با آن دست‌وپنجه نرم کرده‌اند. قصاید "تنویمه الجیاع"، "أطبّق دُجی"، "کم بیغداد"، "ما تشاؤون" از این نمونه هستند.

تکبیت‌های همین قصاید بلند دارای تکرار، خود به‌تنهایی یک قصیده منسجم، هدفمند و متین است. به‌عنوان مثال در قصیده «ما تشاؤون فاصنعوا»، بیت:

السُّجُونُ الْمُرْمَجَرَاتُ قَطَارٌ مُدْرَعٌ
 «زندان‌های پرشیون مانند قطاری زره‌پوش هستند.»

دقت در کثرت معانی نهفته در تشبیه زندان به قطار با قرینه معنایی طول و کشیدگی، کثرت زندان‌ها را تداعی می‌کند و آوردن قید «مُرْمَجَرَات» شیون و ستم حکم‌فرمای بر این زندان‌ها را نمایان می‌سازد. سوت در قطار که معمولاً مبین حالت حرکت آن است چنین به ذهن می‌آورد که این قطار زندان توقیفی ندارد و آه و شیون آن‌هم فروکش نخواهد کرد. قید «مُدْرَع» خود

مبین حالت نفوذناپذیری استبداد و قساوت بیرحمانه حاکمان است این اطناب در عین ایجاز که از چهار کلمه بیت فوق (السجون، المزمجرات، قطار، مُدْرَع) استنباط می‌شود عمق درایت و هنرمندی جواهری را نشان می‌دهد.

ایجاد مفاهیم و ترکیب جدید

گاهی تکرار به خاطر تعدد متعلقات و تنوع آن‌ها صورت می‌گیرد، که هر بار معنای جدیدی را با خود همراه دارد. همان‌طور که در آیه «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» چون نعمت‌های ذکر شده بسیار است غرض از تکرار، هر بار غیر از غرض نخست است (قزوینی، ۱۹۸۹: ۳۰۴) با دقت و تأمل در این آیه، از سوره الرحمن که بیش از سی بار تکرار شده متوجه می‌شویم که هر کدام از حیث کارکرد و بار معنایی که در بر دارد باهم تفاوت دارد. لفظ مکرر در سیاق‌های جدید بر مفهوم جدیدی دلالت می‌کند. جواهری نیز در مواردی که متمم عبارت مکرر متفاوت است به دنبال بار معنایی جدید است، و در هر بار تکرار، مضمون‌هایی جدید و مناسب با مطلع قصیده در ذهن شاعر نقش می‌بندد. شاعر در حرکت ذهنی خود در شعر، قطعاً منظورش همان معنای پیشین نبوده و به مدد اندیشه پویا و ذوق خلاق مضمون یا مفهومی تازه خلق و القا می‌کند. در شعر "تنویمه الجیاع" به خوبی شاهد این شاخصه هستیم:

نامی جیاعِ الشَّعبِ نامی حَرَستِکِ آلِهه الطَّعامِ

«بخوابید ای ملت گرسنه، بخوابید خداوندان رزق و روزی شما را حمایت کنند»

نامی علی مَهْدِ الأذی وَ تَوَسَّدی خَدَّ الرِّغَامِ

«بر بستر ناآرام و آزار دهنده آرام بگیرید و گونه خاک را متکا و بالش خود قرار دهید»

نامی إلی یومِ النُّشورِ ویومِ یُؤذَنُ بِالقیامِ

«تا روز رستاخیز و روزی که فرمان بر خاستن داده شود بخوابید»

نامی کَعَهْدِکِ بالکریِ وبلطفِهِ من عهدِ "حام"

«از روزگار «حام» پسر نوح شما با خواب و آسایش آن سابقه‌آشنایی دارید پس به خواب

معهودتان بروید»

نامی غَدًا یُسقیکِ مِن عَسَلٍ وَ خمرِ الفِ جامِ

«بخوابید که فردای حشر شما را با جام‌های عسل و شراب‌های بهشتی سیرابتان سازند.»

نامی تَطْفُ حُوْرُ الِجَنَدِ انِ عَلِيْكَ بِالْمَدَامِ

«بخوابید که در آن روز حوران بهشتی با باده در دست بر گردتان بچرخند.»

نامی تُرِيحِي الْحَاكِمِيْنَ مِنْ اِشْتَبَاكَ وَ التَّحَامِ

«بخوابید تا حاکمان را از درگیری و سختی‌های جنگ رهایی بخشید»

نامی فَحَقُّكَ لَنْ يَضِيْعَ وَ لَسْتَ غُفْلًا كَالسَّوَامِ

«بخوابید که هرگز حقتان ضایع نخواهد شد و هرگز بدون سرپرست چون چارپایان رها

نخواهید بود»

وَالنُّوْمُ اُدْعَى لِلنَّزْوِ لِ عَلِي السَّكِيْنَةِ وَ النِّظَامِ

«خوابیدن بهترین عامل دست یابی به آرامش و لطف و نظم خواهد بود. (از آن فاصله

نگیرید)»

(دیوان، ج ۴ / ۶۱۲-۶۱۰)

می‌بینیم با عوض شدن متمم عبارت تکراری، شاعر مضمون دیگری را در پس مضمون قبلی قرار می‌دهد، یعنی؛ علاوه بر تأکید و تأیید مضمون پیشین، مفهوم جدید را نیز جان می‌بخشد و در ذهن خواننده تثبیت می‌کند. عبارت مکرر «نامی» که شاعر شست و پنج بار در فواصل متفاوت از شعر آن را بیان کرده، هر بار علاوه بر بیان نابسامانی، تصویر فضای بحران‌زده‌ای از جامعه‌اش را در ابعاد مختلف مثل غفلت، متحد و هماهنگ واقعی نبودن، وعده‌های دروغین حاکمان، ظلم و ستم متجاوزان و... را بیان می‌کند. با این تکرار چنین به نظر می‌رسد که دعوت شاعر به خواب یک دعوت حقیقی باشد، حال آنکه جواهری شگرد تکرار در طنزش را به منظور برانگیختن ملت، تنبیه و بیداری، ترک غفلت، و درنهایت دعوت به قیام و انقلاب به کار برده است و از زاویه آشکار و پنهان آرایه‌ها، آن را در متن به تصویر کشیده است. زبان و لحن قصیده، کوبنده و سخریه و طنز در آن شدیداست:

نامی يُسَاقَطُ رِزْقُكَ المَوْعُوْدُ فَوْقَكَ بِالنِّظَامِ

«بخوابید تا روزی وعده داده شده‌تان مرتب از آسمان فرو بیفتد»

ایجاد توقف و مکث در جهت تقویت معنا و انسجام ساختار

در شعر کلاسیک یا شعر عمودی شاعر اغلب هدف نهایی را در پایان شعر بیان می‌کند، خواننده نیز غرض شاعر را در پایان قصیده تعقیب می‌نماید. این امر ممکن است موجب خستگی یا یکدست شدن شعر شود. جواهری با مهارتی شگرف گویی غرض و مضمون خویش را در قالب کلاسیک جلوه‌ای نو بخشیده است، و بر خلاف شعر کلاسیک هدف و مطلوب نهایی را بیان نکرده و نتیجه را به دریافت خواننده موکول می‌نماید. او با تکرار مصراع در فواصل عمودی شعرش، نوعی توقف و مکث عمدی ایجاد می‌کند تا خواننده را در فواصل شعر به چالش بکشد و جریان روان او را در مسیر دریافت معنا و مفهوم با موانع لفظی ابداعی، کند و تأمل برانگیز نماید. به عنوان مثال جواهری در قصیده بلند "ما تشاءون" هر بند از قصیده را با تکرار عبارت «ما تشاءون فاصنعوا» آورده است تا زمینه را برای بیان مقصود به صورتی بدیع هموار نماید. در ذیل بخش‌هایی از بندهای این قصیده ذکر و سپس تحلیل می‌شود:

ماتشاءونَ فاصنعوا فُرصَه لا تُضِعَّ

«هر کاری که دلتان می‌خواهد انجام دهید این فرصت تباہ نخواهد شد.»

فُرصَه ان تُحَكِّمُوا و تُحِطُّوا، و تَرْفَعُوا

«این فرصتی است که حکم رانی کنید و دستور دهید و به زیر کشید و یا برکشید.»

و تَدِلُّوا على الرقابِ و تُعْطُوا و تَمْنَعُوا

«بر گردن‌ها سوار شوید و اعطا کنید و محروم نمایید.»

ما تشاءونَ فاصنعوا لَكُمْ الأرضُ أجمَعُ

«هر کاری دلتان می‌خواهد انجام دهید این ملک همه از آن شماست.»

قد خُلِقْتُمْ لِتَحْصِدُوا و عبيداً لِيَزْرَعُوا

«شما برای درو کردن خلق شده‌اید و مردم هم بردگانی‌اند برای کاشتن»

فشبابٌ يُخَيِّفُكُمْ لِلْمَطَامِيرِ يُدْفَعُ

«جوانانی که شما را به هراس می اندازند به سیاه چاله افکنده می شوند.»

ما تَشَاءُونَ فَاصْنَعُوا جَوَّوْهُمْ لِتَشْبَعُوا

«هرکاری که دلتان می خواهد انجام دهید آن‌ها را گرسنه نگه دارید تا شما سیر شوید.»

أَنْتُمْ "الشَّمْسُ" فِي السَّمَاءِ، وَأَزْكَى وَأَرْفَعُ

«شما همان خورشید آسمان هستید و بلکه پاک تر و ارجمندتر»

فُرْصَهُ لَا تُضَيِّعُ مَا تَشَاءُونَ فَاصْنَعُوا

«این فرصتی است که تباہ نخواهد شد هرآن چه دلتان خواهد انجام دهید»

(دیوان، ج ۴ / ۶۳۶-۶۳۴)

ساختار این قصیده در مقایسه با مضمون از بار معنایی بیشتری برخوردار است. بیت آخر قصیده، همان بیت آغازین است ضمن اینکه مصراع نخست این بیت مکرر در ضمن قصیده آمده است. اسلوب این قصیده خطابی است و لحن آن سرشار از تهدید، حاکمان گستاخ و ستمگر مخاطب مستقیم این قصیده هستند که بی تفاوتی های ملت فرصت مناسبی را در اختیار آن‌ها قرار داده تا امور را به نفع خویش تعریف کنند. شاعر جسور است و ابایی از نقد طبقه حاکم و مردم ندارد. رسالت اجتماعی او در اسلوب بیان او هویدا است. شناخت او از فضای حاکم این جسارت را به او بخشیده تا از تعریض و کنایه فاصله بگیرد.

اسلوب تعبیر، به کلام شاعر قدرت و نفوذ خاصی بخشیده است تکرار «ما تَشَاءُونَ فَاصْنَعُوا» آهنگ مستمر تهدید است و تمسخر چاشنی گزنده آن. مردم را بنده و آن‌ها را مالک جان مردم، آن‌ها را خورشید و حتی برتر از خورشید و در نهایت چون صبر شاعر از این همه گستاخی حاکمان به سر می آید آن‌ها را در نهایت تمسخر خدای واحد می داند: «انتم الله واحدًا».

تکرار مطلع در مقطع قصیده گویای آن است که شاعر سخن پایانی اش باز هم همان حرف نخست اوست. او خواننده را در پایان کلام به آغازان ارجاع می دهد گویا از او می خواهد تا در صورت عدم درک مقصود، قصیده را تکرار کند و به این استنباط برسد که سخن یک چیز بیش

نیست غرض نه قصه‌گویی است و نه هم اطاله کلام، می‌خواهد بگوید اگر اطنابی است به‌مقتضای حال ملتی غفلت زده است که باید به تکرار بیدارشان ساخت. هدف از تکرار می‌تواند به‌مقتضای حال متفاوت باشد. گاه «تکرار برای انذار است مثلاً در آیه " کلاً سوف تعلمون ثم کلاً سوف تعلمون" انذار در تکرار مجدد آیه بلیغ‌تر است » (تفتازانی هروی، ۱۳۶۹: ۲۸۲).

در شعر جواهری تکرار فعل امر " فاصنعوا " تأکیدی بر انذار و بیم نهفته در آن است. جواهری اگرچه به هدف سخریه با اسلوب ایجاب حاکمان را مورد خطاب قرار داده ولی خطاب امر در معنا و مفهوم ارباب است تا بشنوند و از بیدادشان دست بردارند. به حق جواهری شاعری مبدع و مبتکر است که مضامین طنز را به قصد بیان اوضاع و احوال جامعه و اصلاح آن با عناصر بلاغی آمیخته، و با ابتکاری خاص در صورت و مضمون شعری بر جا گذاشته که تحسین ناقدان را برانگیخته است.

برجسته‌سازی مضمون و کانون واقع‌شدن تکرار

گاهی تکرار برای تمکین معنای موجود در آن است (سیوطی، ۱۳۸۶: ج ۱۷۱/۲)؛ یعنی تکرار به معنا و مضمونی که در بر دارد، نمودی ثابت و جلوه‌ای پایدار می‌دهد. می‌توان گفت یکی از اهداف تکرار در قصاید طنز جواهری برجسته‌سازی مضمون، موقعیت و یا لفظ است. شاعر با برجسته کردن یک واژه یا مضمون در فواصل مختلف شعر، آن را مهم‌تر جلوه می‌دهد. تکرار باعث تمرکز بیشتر یک موقعیت خاص می‌گردد، و به‌نوعی به برجسته‌سازی آن کمک می‌کند. در شعر " تنویمه الجیاع " شاعر با تکرار ساختار «نامی» با شیوه تناقض‌گویی و وارونگی که خاص قصاید اوست، مضمون " بیداری و غفلت زدایی " و به تبع آن قیام و انقلاب را تداعی می‌کند و با تکرار زیاد این عبارت به یک نوع برجسته‌سازی دست می‌زند. همچنین در شعر "أطبق دُجی " جواهری با ترفندی ماهرانه با تکرار به ایجاد یک مرکزیت در شعرش که در تشکیل کانون معنا مؤثر است دست زده است. او ماهرانه به نوآوری روی آورده و شعرش را بر خلاف شعر کلاسیک شعرای پیشین قرار داده است. در شعر کلاسیک همه اجزاء و عناصر زبان از آغاز شعر به سوی پایان شعر در حرکت هستند، و اگر پایان شعر حذف شود، خواننده

به شدت دچار سردرگمی گشته و گویا با شعری مهمل روبرو بوده است؛ اما جواهری با توسل به اسلوب تکرار و ایجاد مرکزیت معنایی، شعرش را از این مهمل بودن که قصیده را در گروه رسیدن به بند آخر قرار می دهد رها ساخته است.

خواننده از طریق تکراری که در فواصل شعر می بیند برای دریافت ره آورد معنا لزوماً احتیاجی به اینکه به آخر شعر گریزی بزند ندارد به این سبب در هر جا از شعر توقف کند، مقصود و آرمان و اندیشه شاعر را دریافت کرده است. به عنوان مثال او در شعر "أطبق دُجی" با مخاطب قرار دادن تاریکی، که در فواصل شعر بیش از سی و پنج بار تکرار شده است فضای ظالمانه و نابسامانی حاکم بر جامعه اش را القا می کند. فخامت الفاظ و کلمات، ریتم و موسیقی حاصل از آن، استعمال کلمات دارای حروف با بار صوتی محکم و قوی، فضای نابسامان و خفقان موجود را به وضوح به تصویر می کشد:

أطبق دُجی أطبق ضبابُ أطبق جهاماً یا سحابُ

«ای تاریکی، ای مه، ای ابر بی باران، ای ابر متراکم همه جا را کاملاً بپوشان.»

أطبق دُخانُ من الضمیر مُحَرَّقاً أطبق عذابُ

«ای دود بر خواسته از دل سوخته و ای عذاب، همه جا را کاملاً بپوشان.»

أطبق علی مُتَبَلِّدین شکا خمولهم الذبابُ

«این آدم های احمق را که حتی مگس ها از نرمی و بی خیالی شان شکایت دارند بپوشان.»

لم یعرفوا لونَ السماء لفرط ما انحنت الرقاب

«از پس سر به زیر افکنده اند رنگ آسمان را نمی شناسند.»

و لفرط ما دیست رؤو سهم کما دیس الترابُ

«و از بس که سرهایشان زیر پاها چون خاک لگد مال گردیده»

أطبق علی هذی الو جوه كأنها صوَرٌ کذابُ

«بر این چهره هایی که همانند ماسک تصاویری جعلی هستند پرده بیفکن»

نَدِموا بأن طلبوا أقلَّ حقوقهم یوماً فتابوا

«اینان از اینکه روزی کمترین حقوق خود را در خواست کرده‌اند سخت پشیمان هستند و توبه کرده‌اند.»

أَطْبِقْ عَلَيَّ مُتَنَفِّجِينَ كَمَا تَنَفَّجْتَ الْعِيَابُ

«پوشان این آدم‌های متظاهر کم‌مایه را که همانند سبیدی پرحجم و توخالی‌اند.»

مَسْتَنَوِقِينَ وَ يَزَارُونَ كَأَنَّهُمْ أَسَدٌ غَلَابُ

«استحاله شدگانی بسان ماده شتر هستند ولی صدای غرش شیر سر می‌دهند.»

(دیوان، ج ۵۶۸/۳-۵۶۷)

در این قصیده طنین خشم جواهری و امتداد آن در غلظت الفاظ مضاعف گشته است. او اگر عصبانی است بدان جهت است که با مدعیان متظاهری مواجه است که قدمی در رهاندن خود از نکبت اطاعت و تسلیم محض بر نمی‌دارند انسان‌های ذلیلی که به قول سرشار از استهزاء جواهری، مگس‌های زیون را هم به رنج و انزجار انداخته و شبیه ماده شترانی گشته‌اند که بانگ شیر سر می‌دهند. آیا اینان سزاوار آن نیستند که مورد خشم واقع شوند خشمی که مکرر باشد و مستمر. دقت هنری جواهری در این قصیده آن گاه متجلی می‌شود که در بند آخر این قصیده، لفظ «أَطْبِقْ» را در تمام ابیات، با شدت و حدت و با رعایت وحدت معنا، تکرار کرده تا تنفر کامل خود را به تمامی از بی‌مبالاتی این مردم نشان دهد. لذا آخرین بیت قصیده‌اش را همان بیت آغازین قرار داده و سپس زبان حسرت در کام می‌کشد و به سخن خود خاتمه می‌دهد:

أَطْبِقْ: فَأَنْتَ لِهَذِهِ السُّوءَاتِ - عَارِيه - حَجَابُ

«ای تاریکی پرده بینداز و بپوشان این زشتی‌های آشکار را»

أَطْبِقْ: فَأَنْتَ لِهَذِهِ الْأَنْيَابِ - مُشْحَذَةٌ - قَرَابُ

«ای تاریکی پرده بینداز که تو برای این دندان‌های تیز غلاف و پوشش هستی»

أَطْبِقْ: فَأَنْتَ لِهَذِهِ الْأَثَامِ - شَامِخَةٌ - شَبَابُ

«ای تاریکی پرده بینداز که جوانی و جهل تو بر این گناهان بزرگ مجوز است»

أَطْبِقْ: فَأَنْتَ لَصَبْغَةٍ مِنْهَا إِذَا نَصَلَتْ خِضَابُ

«بپوشان و پرده بینداز ای تاریکی، تو بر این رنگ‌های رفته رنگ باش»

أطبِقْ دُجی: أطبِقْ ضَبَاب

أطبِقْ جِهَاماً یا سَحَابٌ

«ای تاریکی، ای مه، ای ابرهای بی باران پرده بیندازید و همه جا را بپوشانید»

نکته‌ای که نباید از آن غافل بود این است که نقش تکرار در جایگاه مرکزیت شعر اساس ساختار کل قصیده است و علاوه بر تأکید بر هسته معنایی شعر و ایجاد کمک به خواننده در امر یاد آوری آن، انسجام و قوام هیكل قصیده را نیز در بر دارد و به ارتباط تنگاتنگ مضمون طنز با آرمان نهفته شاعر هم اشاره صریح می‌کند. جواهری از راه تکرار وحدت «لحن و اندیشه» را در کلیت قصیده حفظ می‌کند. تکرار ساختار کلی قصیده جواهری را در جهت اندیشه‌ای واحد هدایت می‌کند و تعالی هدف او را در زیور هنر و ذوق به نمایش می‌گذارد.

نتیجه

جواهری، شاعری مبتکر و خلاق است که توانسته لقب‌ها و نشان‌های متعدد بین المللی را در زمینه‌های مختلف ادبی و فرهنگی به خود اختصاص دهد. شاعری است حساس که تجربیاتش را از مردم می‌گیرد و به آن‌ها هم باز پس می‌دهد. تمام این تجربیات و آگاهی‌های انسانی باعث می‌شود که بیانش، اوج بگیرد و نگرش شاعرانه‌اش هویدا گردد. تکرار از جنبه‌های بلاغی شعر جواهری محسوب می‌شود. او جهت به تصویر کشیدن اوضاع جامعه‌اش به اسلوب‌ها و شیوه‌های ابداعی متوسل شده است. زیبایی بیان که شعرش را ممتاز و ناب کرده در خدمت رسالت اجتماعی شاعر قرار گرفته است و مشخص می‌شود که شکوه، رونق و عظمت شعر او فقط ناشی از خاص بودن موضوع آن نبوده، بلکه حاصل اندیشه شاعرانه و خلاقیت ماهرانه آفریننده آن می‌باشد که زیرکانه عناصر بلاغی را در مضامین طنزش بکار برده است. تکرار، تناسب آوایی و معنایی یکی از پایه‌های ویژه در شعر او می‌باشد. او از لا به لای تکرار: الف: ساختار معنا را تحت تأثیر قرار داده و زمینه جذب معانی دیگر را نیز فراهم آورده است.

ب: با توسل به تکرار، در هر گذر مخاطب را در تردید و تفکر می افکند تا او را به تأمل وادارد و به اندیشه‌اش عمق ببخشد.

ج: ویژگی ذاتی و اهمیت نهفته در سطرهای مکرر مبین نوعی کارکرد متضاد در پیوند با سطور قبل و بعد خود است. بدین معنی که تکرار به‌عنوان مانع، ذهن مخاطب را به درنگی ناخودآگاه وامی دارد تا سطرهای قبل را به سطرهای بعدی پیوند دهد. شاعر از این شگرد از یک سو برای ایجاد تأمل و درنگ و از سوی دیگر برای واداشتن ذهن مخاطب به دریافت هدف شاعر از اصرار بر تکرار و عمق بخشیدن به آرمان متعالی القاء شده استفاده می‌کند.

د: تکرار با ایجاد و حفظ نوعی ریتم نقش مهمی را در انتقال مضمون و تأثیرگذاری شعر طنز او بر عهده دارد.

ه: خاصیت تکرار درشت نمایی و برجستگی معنا و مضمون طنز است که جواهری با آن رابطه قوی بین طنز و تکرار برقرار کرده است.

شاعر با گزینش الفاظ متناسب و بافت مستحکم متن و چارچوب مؤثر توانسته است به خوبی زوایای پنهان اندیشه‌های خویش را به خواننده انتقال دهد و در راستای ادای رسالت اجتماعی و اخلاقی خویش، پویایی تفکر مخاطب را تعقیب کند.

کتابنامه

- آریان پور، یحیی. (۱۳۷۲ه.ش). *از صبا تا نیما*. دو جلد. چاپ چهارم. تهران: انتشارات زوار.
- ابن الأثیر، نصر الله بن محمد. (۱۴۲۰). *المثل السائر فی أدب الکاتب و الشاعر*. تحقیق محمد محی الدین عبد الحمید. ج ۲. بیروت: المكتبة المصرية.
- باقلانی، قاضی ابو بکر محمد ابن الطیب. (۱۹۹۶م). *اعجاز القرآن*. الطبعة الأولى. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- بیضون، حیدر توفیق. (۱۹۹۳م). *محمد مهدی الجواهری شاعر العراق الأكبر*. بیروت: دار الکتب العلمیه بیروت.
- تفتازانی هروی، سعدالدین مسعود. (۱۳۶۹ه.ش). *شرح مختصر المعانی*. الطبعة الثانية. قم: انتشارات کتبی نجف قم.

- (۱۹۰۴ه.ق). کتاب المَطْوَل. با حاشیه میر سید شریف جرجانی.
الطبعة الأولى. قم: مکتبه الداوری.
- الجاحظ، عمر بن بحر. (۱۴۱۳م). *البيان و التبيان*. ج ۱. بیروت: دار المکتبه الهلال.
- جحا، مشال خلیل. (۱۹۹۹م). *الشعر العربی الحدیث من احمد شوقی إلى محمود درویش*. بیروت: دار العوده الثقافه.
- جواهری، محمد مهدی. (۲۰۰۸م). *دیوان الأعمال الشعریه الكامله*. الطبعة الثانيه. دار الحریه للطبعه و النشر. بغداد.
- داد، سیما. (۱۳۸۷ه.ش). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. چاپ چهارم. تهران: مروارید.
- رزمجو، حسین. (۱۳۷۰ه.ش). *انواع ادبی آثار آن در زبان فارسی*. مشهد: آستان قدس رضوی.
- زمخشری، محمود جار الله. (بی تا). *تفسیر کشف*. بیروت: دار الکتب العربی.
- سیوطی، جلال الدین. (۱۳۸۶ه.ش). *الاتقان فی علوم القرآن*. ترجمه سید مهدی حائری قزوینی. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۸۵ه.ش). *موسیقی شعر*. تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۳ه.ش). *نگاه تازه به بدیع*. چاپ ششم. تهران: انتشارات فردوس.
- (۱۳۷۷ه.ش). *معانی*. چاپ پنجم. تهران: نشریه ندا.
- ضیف، شوقی. (۱۳۸۳ه.ش). *تاریخ و تطوّر علوم بلاغت*. ترجمه محمد رضا ترکی. چاپ اول. تهران: انتشارات سمت.
- عسکری، ابو هلال. (۱۹۹۸م). *الصناعتین*. تحقیق علی محمد بجاوی و محمد ابو الفضل ابراهیم الملکه المصریه. بیروت: صیدا.
- علوی مقدم، مهیار. (۱۳۷۷ه.ش). *نظریه های نقد ادبی معاصر، صورتگری و ساختارگری*. تهران: انتشارات سمت.
- علی پور، مصطفی. (۱۳۷۸ه.ش). *ساختار زبان شناسی امروز*. تهران: انتشارات فردوس.
- قزوینی، خطیب. (۱۹۸۹م). *الإيضاح فی علوم البلاغه*. شرح محمدعبد المنجم خفاجی. بیروت - لبنان: الشركه العالمیه للکتاب.
- قیروانی، ابی علی الحسن ابن رشیق. (۲۰۰۲م). *العمده*. شرح صلاح الدین الهواری و هودی عوده. بیروت - لبنان: دارالمکتبه الهلال.

ملائکه، نازک. (بی تا). *قضايا الشعر المعاصر*. بیروت ° لبنان: دار العلم للملایین.
مولوی، جلال الدین. (۱۳۶۳ ه. ش). *کلیات شمس*. تصحیح بدیع الزمان فروزان فر. چاپ سوم. هشت
جلد. تهران: انتشارات امیر کبیر.
الهاشمی، السید احمد. (۱۳۷۰ ه. ش). *جواهر البلاغه فی معانی و البیان و البدیع*. طبعه الثانی. طهران:
مؤسسه الصادق للطباعه والنشر.

